

تقدیم به فرماندهی گمنامی که
آرزوی شهادت
دردش شعله می کشید
و به برکت نامش گرد هم آمدیم ...

به شرط عاشقی

شهید مدافع حرم سعید سیاح طاسری به روایت همسر

راوی: هدیه غیبتی / نویسند: رصیه غیبتی

فهرست

۷	حرف دل
۹	فصل اول / روزهای دلهره
۴۱	فصل دوم / بهار زندگی
۵۱	فصل سوم / در آغوش دلهره‌ها
۹۱	فصل چهارم / پایان دلهره‌ها
۱۱۷	فصل پنجم / تولد فتنه شوم
۱۴۷	فصل ششم / پرواز به سوی نور
۱۶۱	فصل هفتم / ناگفته‌های دردناک
۱۹۱	فصل هشتم / نوری که تاریک نشد
۲۲۳	آلبوم تصاویر

حرف دل

و خداوند عشق را آفرید و سرلوحهٔ زندگی بشر قرار داد و به او فرمود: بندهٔ من عاشقم شو تا عاشقت شوم.

و چنین شد که انسان های ولایی دنیا آمدند تا در خلوتگاه او عاشقی کنند. در دوران دفاع مقدس به همراه همسر منصور، با «او» و هدیه در خانه ای مشترک زندگی می کردیم. هر بار که می دیدمش، یک صفت در او برجسته بود: متانت و لبخندی که با شوخی عجیب بود.

مردی پرصلابت و مصمم بود. حتی برای کارهایی که به ظاهر انجامش غیرممکن بود. مردی که هیچگاه دیگران را بلکه ترقی خود قرار نداد و مقید به امور شرعی و رضای خدا بود. شب و روز نمی فهمید و عشق به انجام کار در او لبریز بود. دریغ که در شهر آبادان، زادگاهش، او را نفهمیدند و تلاشش را ارج ننهاده‌اند!

گرمای سوزنده و شرعی هوای آبادان که گاهی پوست صورتش را می سوزاند و گرد و خاکی که نفس را حبس می کرد، حتی خیابان ها و پیاده روها و کوچه های شهر می دانستند او چقدر پرتلاش است؛ اما دست هایی نامحسوس سنگ جلوی پایش می انداختند.

بارها وقتی به منزلمان می‌آمد و با منصور، همسر، حرف می‌زد، دلی
پر درد از عملکرد نارفقان و مسئولان بی‌درد داشت. ای کاش قبل از
رفتنش، او را درک می‌کردند و تجلیل‌ها که بعد از شهادتش انجام دادند،
آن زمان به صورت همکاری و همراهی با او بود!
او نشان داد که برای رسیدن به معشوق باید عاشق شد و عاشقی کرد و
او با شرط عاشقی به وصال رسید.

وقتی آفتاب عمرش با پیوندی عاشقانه در یکی از شهرهای سوریه
غروب کرد، سنگ‌فرش‌های آبادان برای همیشه در حسرت بوسیدن
قدم‌هایش به جا ماندند.

برای نوشتن این کتاب همسرش هدیه غیبی و برادر بزرگوارش
ساسان (علی) سبحان طاهری، هم‌زمانش، رضا صریحی، کاظم فرامرزی،
مکی یازع، کاظم بزرندک، مهرزاد ارشدی و در نهایت محمدحسین فرزند
ارشدش و خانمش مرا در تکمیل این کتاب یاری کردند. از همه کمال
تشکر را دارم. امیدوارم مقبول خداوند و شهید عزیزمان قرار بگیرد.

رضیه غیبی

تیر ۱۳۸۹

آبادان